

صابون مصرفی تهرانی‌ها اینجا تامین می‌شد



را تامین می‌کرد.»
مغازه‌دارها عمدتاً صابون‌های تولیدی خود را روی پشت‌بام خانه‌ها و مغازه‌ها پهن می‌کردند تا خشک شده و آماده عرضه شود. زمانی ادامه می‌دهد: «مشتری عمده این صابون‌ها طوافی‌هایی بودند که بیشترشان در همین محله سکونت داشتند. طوافی‌ها یا همان فروشنده‌گان دوره گرد، هر صبح خورجین‌های‌شان را پر از صابون می‌کردند و برای فروش صابون راهی محله‌های مختلف تهران می‌شدند.»



کوچه و بازار صابون‌پزخانه‌ها یا به قول اهالی دروازه غار «صابون‌خانه» گذری بود با مغازه‌های متعدد صابون‌فروشی و یکی از مشهورترین اماکن محله دروازه غار. اگرچه دیگر از صابون‌فروشی‌ها و کارگاه تولید صابون در خیابان صاحب‌جمع خبری نیست اما موسفیدان صابون‌پزخانه هنوز هم اگر گذرشان به اینجا بیفتد، خاطره روزهایی که کل کوچه از انبوه صابون‌فروشی‌ها بوی گوگرد می‌داد برای‌شان زنده می‌شود. اکنون بیش از ۲۰ سال از تخریب کارگاه بزرگ صابون‌پزخانه که روزگاری در وسط کوچه قرار داشت می‌گذرد. علیرضا زمانی، تهرانی‌پژوه، می‌گوید: «اگرچه این کوچه نام خود را از کارخانه صابون‌پزی گرفته‌است، اما مغازه‌های اطراف کارخانه هم صابون‌فروشی‌هایی بودند که محصولات کارگاه را به مردم عرضه می‌کردند. کارگاه آنقدر با زندگی مردم محله پیوند داشت که بیشتر ساکنان کوچه نیز کارگر کارگاه صابون‌پزی بودند یا برای خود مغازه‌ای دست و پا کرده و صابون‌های تولیدی کارگاه را می‌فروختند. حتی برخی از مغازه‌ها نیز علاوه بر فروش محصولات کارخانه خودشان صابون تولید می‌کردند و در مغازه می‌فروختند. پر بیراهه نیست که بگوییم صابون‌پزخانه دروازه غار بازاری بود که صابون مصرفی تمام شهر

نویدبخش زندگی در دروازه غار



پس از ساخت این بیمارستان در دروازه غار، جمعی از لوطیان محدوده جنوب شهر و محله دروازه غار مسئولیت نگهداری آن را برعهده گرفتند. زمانی با بیان خاطره‌ای که در کتاب‌های مربوط به طیب آمده، ادامه می‌دهد: «وقتی این بیمارستان را در محله دروازه غار ساختند، قرار شد فرزند شاه در این بیمارستان متولد شود. دولت وقت پاسپان‌ها و نیروهای امنیتی بسیاری را برای نگهداری و حفظ امنیت بیمارستان در روز تولد فرزند شاه در دروازه غار و خیابان‌های منتهی به آن مستقر کرد. این موضوع برای لوطیان جنوب شهر، از جمله طیب حاج‌رضایی، سنگین بود که امنیت محله آنها توسط نیروهای حکومتی تامین شود. آنها به شاه معترض شدند و حرف‌شان این بود که برای مافیت دارد امنیت محله ما را نیروهای حکومتی تامین کنند. حتی این مسئله باعث درگیری آنها با ارتشبد نصیری، رئیس وقت ساواک شد اما در نهایت حکومت در برابر خواست طیب و دیگر لوطیان دروازه غار کوتاه آمد.
با وجود گذشت ۸۰ سال از تاسیس بیمارستان شهید اکبرآبادی، اکنون این مرکز یکی از پرزاد و ولدترین بیمارستان‌های کشور به شمار می‌رود و علاوه بر ارائه خدمات در حوزه‌های پرخطر، در خدمت‌رسانی به قشر محروم جایگاه ویژه‌ای دارد.

برای اهالی دروازه غار و بسیاری از جنوب‌شهری‌ها، بیمارستان و زایشگاه اکبرآبادی نماد آغاز زندگی است. در روزگاری که مرگ مادران باردار به دلایل مختلف یا فوت نوزادان به دلیل انواع بیماری‌ها رایج بود، ساخت مرکز حمایت از مادران و نوزادان و زنان باردار و بینوایان در جنوب شهر، قدمتی مهم برای آموزش مادران باردار با هدف حفظ سلامت خود و جنین‌شان به شمار می‌رفت. بنگاه حمایت مادران و کودکان، سال ۱۳۱۹، برای کمک به حفظ سلامت مادران و نوزادان تاسیس شد و ۴ دهه بعد به دلیل شهادت یکی از کارکنان آن در جنگ تحمیلی به بیمارستان شهید اکبرآبادی تغییر نام داد.
علیرضا زمانی، تهران‌شناس، از تاریخچه این بیمارستان می‌گوید: «بیمارستان شهید اکبرآبادی یا همان مرکز حمایت از مادران و نوزادان با هدف حمایت از اقشار ضعیف جامعه ساخته شد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین خدمات این مرکز زایمان رایگان برای مادران باردار منطقه محروم بود، سنگ‌بنای آن را در محدوده جنوب شهر گذاشتند. این بیمارستان هنوز هم خانه امید اقشار کم‌درآمد، افراد گرفتار آسیب‌های اجتماعی و... است.»
تاسیس مرکز حمایت از مادران و نوزادان و زنان باردار و بینوایان در محله دروازه غار با ماجراهای جالب و خواندنی بسیاری در هم تنیده است. از جمله اینکه

بازار سوسکی کجاست؟



مغازه سوسکی نامی نیست. این نام آنقدر میان بازاری‌ها جاافتاد که چهارراه و بازارچه هم به همین نام مشهور شد.»
روایت دیگری هم از علت نامگذاری بازار سوسکی میان بازاریان نقل می‌شود. برخی دیگر ریشه این نام را به ماجرای ورود سوسک‌های تیره‌رنگی که اکنون دیگر در تمام پایتخت دیده می‌شوند نسبت می‌دهند. آنها می‌گویند داستان نامگذاری بازارچه با دادوستد کسبه تهرانی و اروپایی‌ها مرتبط است. به عقیده آنها، در دوران فتحعلی‌شاه قاجار بود که با ورود کالاهای اروپایی به تهران، تخم نوعی سوسک نیز همراه با کالاهای تهران راه پیدا کرد. سوسک‌ها ابتدا در این منطقه و سپس در تمام شهر پیدا شدند و به این دلیل بود که نام این چهارراه و بازارچه را سوسکی گذاشتند.

بازارچه سوسکی در حوالی بازار امین‌السلطان و در محدوده سرقبر آقا برای اهالی دروازه غار نامی آشناست؛ نامی متفاوت که با بخشی از تاریخچه محله گره خورده و برای اهالی قدیمی یادآور روزگار گذشته است. بازارچه نام خود را از چهارراهی به همین نام گرفته است. موسفیدان محله به جایی که کوچه‌های بوربور، جزمانی و حسنی به یکدیگر می‌رسیدند چهارراه سوسکی می‌گفتند. علیرضا زمانی، تهرانی‌پژوه، درباره علت نامگذاری بازارچه سوسکی می‌گوید: «درباره نام متفاوت این بازارچه و چهارراه، دو روایت وجود دارد. نخست اینکه برخی از کسبه بازارچه علت نامگذاری چهارراه را به چهره سیاه صاحب یکی از بنکداری‌های حوالی بازار نسبت می‌دهند. آنها معتقدند چون صاحب بنکداری کوچک سر بازار چهره سیاهی داشت، مردم، بنکداری او را

عاقبت به خیری خانه رمضان یخی

گذشت سال‌های نسبتاً طولانی مترو که مانده و مخروبه شده، اما خانه حسین رمضان یخی، به قول معروف، عاقبت به خیر شده و با اینکه سیمای دلپذیری ندارد، بیش از همه خانه‌های قدیمی محله مورد توجه قرار می‌گیرد. حسین احمدی، معتمد محله هرندی، معتقد است که خانه رمضان یخی بعد از سال‌های نسبتاً طولانی از حالت مترو که درآمده و به جایی برای دستگیری از کودکان بی بضاعت تبدیل شده است: «خانه قدیمی که ابتدای کوچه شوشتری واقع شده تا نیم قرن قبل یکی از مکان‌های شناخته‌شده محله بود، اما سال‌ها مترو که ماند تا اینکه ورثه حسین اسماعیل پور آن را فروختند. خریدار بعد از مدتی اینجا را به خانه کودک تبدیل کرد و بخشی از آن را به آموزش کودکان کار اختصاص داد.»
خانه قدیمی رمضان یخی در آخرین سال‌های حیات او به جایی برای مراسم عزاداری امام حسین (ع) تبدیل شده بود و قدیمی‌های این محله معتقدند رمضان یخی همسایه نور شوشتری، شیخ عابد و زاهد محله بود و داستان تحولش با این ماجرا بی‌ارتباط نبوده است.

حسین اسماعیل پور که با لقب حسین رمضان یخی شناخته می‌شد یکی از لات‌های تهران در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ بود که متحول شد و به جرگه لوطی‌ها پیوست. خانه قدیمی او که در سال‌های دور جایی برای برپایی مجلس عزاداری امام حسین (ع) بود، سال‌ها مترو که ماند، اما از ۵ سال قبل به جایی برای کمک به کودکان فقیر و بی بضاعت تبدیل شده است. خانه آجری حسین رمضان یخی درست در همسایگی مسجد شوشتری واقع شده و روایت‌های متفاوتی درباره آن نقل می‌شود. قدیمی‌های محله هرندی گواهی می‌دهند که این خانه قدیمی در سال‌های بعد از تحول حسین رمضان یخی، میزبان عزاداران حسینی (ع) بود و مجلس عزاداری با حضور لوطی‌های اسم و رسم‌دار پایتخت در همین خانه برپا می‌شد. خانه ۲۰۰ متری حسین رمضان یخی در کوچه پادریختی، کمی آنطرف‌تر از خانه طیب حاج‌رضایی، یکی دیگر از لات‌های دروازه غار که دست بر قضا او هم به جرگه لوطی‌ها پیوست، واقع شده و سرنوشت کاملاً متفاوتی برای این دو خانه رقم خورده است. خانه طیب حاج‌رضایی با

